



### ■ قصه گو و ویژگیهای او

- قصه و مناسب بودن آن برای قصه گویی
- مخاطبهای برنامه قصه گویی
- زمان، مکان و فضایی که در آن قصه گویی شکل می گیرد.
- شیوه ها و فنون قصه گویی
- چگونگی نتیجه گیری از قصه ای که گفته می شود.
- مراحل مقدماتی کار قصه گویی

### ■ قصه گو و ویژگیهای او:

- ۱- الف - ویژگیهای درونی: قصه گو کسی است که تصمیم دارد با استفاده از فن قصه گویی، قصه ای را برای مخاطب یا مخاطبهای مشخص بازگو کند، تا پیام قصه را مؤثرتر انتقال دهد.

شاید هنر قصه گویی هم مثل هنرهای دیگر، نیاز به زمینه های قلبی و ذوق شخصی داشته باشد و همه کس نتواند به خوبی از عهده قصه گویی برآید. در اینجا، فرصتی برای پرداختن به طرح و بررسی این مسئله نیست که حتماً هنرجو باید زمینه و ذوق اولیه و خدادادی را داشته باشد و یا بدون زمینه و ذوق اولیه، می تواند مراحل تکاملی هنر را طی کند. هر چه باشد، در کار و هنر قصه گویی پیچیدگیها و عواملی مؤثر است که هر کس قادر به انجام موفقیت آمیز آن نیست، و بجز علاقه و ذوق قلبی و تمرین مکرر، رعایت نکاتی که در زیر می آید، برای موفقیت در کار قصه گویی لازم است.

قصه گو باید حرکتها، عوامل

# اهمیت و راه و رسد قصه گو

مصطفی رحماندوس

ولی قصه ما از ارائه این ایده آنها اطلاعاتی است که قصه گو بسنجد و این انگیزه را داشته باشد. بسوی «قصه گویی ایده آل» سیر معمولاً کسانی که اصطلاحاً زودجوشند و راحت با دیگران برقرار می کنند و سریعتر به ویژگی روحی مخاطبهایشان پی می آورند. بیشتر از دیگران استعداد قصه گو دارند.

معلم، کتابدار و مربیانی که روزگار روی به کار پرورش کودکان و نوجوانان آورده اند و هر لحظه این هستند که گریزگاهی پیدا می کنند به شغل دیگری بپردازند، مستعدترین زیاد هم نمی توانند قصه

درونی و اصولی را که در مخاطب ایجاد هیجان می کند، بشناسد و توانایی بهره گیری از آنها را به هنگام قصه گویی داشته باشد.

قدرت آن را داشته باشد - و یا با تمرین پیدا کند - که تمام حواس مخاطبهای خود را زیر نفوذ نگاه و کلام و حرکتهای خویش بگیرد. تا آنجا که مخاطبهای او از سردی و گرمی هوا، همواری و ناهمواری جا، سروصداهای اطراف و... منقطع شوند. گوش و چشم مخاطبها جز قصه گورا نبینند و جز قصه اورانشنود.

مسلماً چنین حالتی بسیار اندک اتفاق می افتد و کمتر قصه گویی است که به این حد از قدرت جذب برسد،

موفقی باشند.

کسی که اطفال را مزاحم و طفیلی می داند یا علاقه ای به همنشینی با آنها و قصه گویی برای بچه را ندارد و یا حاضر نیست منطق خاص کودکان و نوجوانان را به رسمیت بشناسد، حتماً از پس کار قصه گویی بر نمی آید.

### ۱- ب- ویژگیهای ظاهری:

قصه گوئی علاوه بر داشتن اعتقاد و علاقه و ذوق اولیه و قدرت ایجاد هیجان در مخاطب و عوامل درونی دیگری که به آنها اشاره شد باید از نظر ظاهری نکات زیر را هم مد نظر داشته باشد.

### ۱- ب- ۱- لباس عادی بپوشد

لباس و آرایش ظاهری قصه گو، باید کاملاً عادی و معمولی باشد. قصه گویی که در اثر ژولیدگی بیش از معمول، یا آراستگی و خوش لباسی خارج از حد، غیر عادی جلوه کند، نمی تواند انتظار داشته باشد که مخاطبهایش فقط به قصه گویی او توجه کنند.

مسئلاً مقدار زیادی از توجه مخاطبهای او به وصله، چین و چروکها، ژولیدگیها، کثافتها و لکه ها... و یا زرق و برقها، رنگارنگ پوشیها و... جلب خواهد شد. مخصوصاً وقتی کودکان و نوجوانان مخاطب او باشند، بازیگوشیهای طبیعی آنها، باعث می شود که ظاهر غیر عادی قصه گو بیشتر از خود قصه اثر بگذارد و حتی مایه مضحکه و مسخره مخاطبها بشود.

### ۱- ب- ۲- بزرگتر از مخاطبها

باشد.

اگر قصه گو هم سن مخاطبهایش

باشد، باعث عصیان و اعتراض درونی آنها، و یا جلب حسادتشان می شود. به ویژه در سن نوجوانی که «شخصیت طلبی و خودنمایی» از ویژگیهای معمول نوجوانان است، تحمل قصه گویی و پیام رسانی یک نوجوان دیگر، کار دشواری است.

### ۱- ب- ۳- صدای مناسب

داشته باشد.

یک نفر ممکن است کاملاً «تودماغی» حرف بزند، مردهایی

### \* شاید هنر قصه گویی هم

مثل هنرهای دیگر، نیاز به زمینه های قبلی و ذوق شخصی داشته باشد و همه کس نتواند به خوبی از عهده قصه گویی برآید.

هستند که صدای «زیر» و زنانه دارند، هم چنین زنانی هم وجود دارند که صدایشان به صدای مردان شبیه تر است. وجود چنین ویژگیها در صدای قصه گو، توجه مخاطبها را از متن اصلی قصه سلب می کند. صداهای عادی و معمولی برای قصه گویی مناسبند. صداهای پرتنین و گیرا، قدرت بیشتری به قصه گو می دهند.

### ۱- ب- ۴- لکنت زبان،

لهجه و تکیه کلام نداشته باشد.

شاید شما هم در کودکی معلمی را در سرکلاسهای خود دیده باشید که تکیه کلام یا لهجه خاص و یا لکنت زبان داشته است. مسلماً هر وقت به یاد او می افتید، بیش از هر چیز دیگر،



به یاد تفاوت سخن گفتن او با گفتگوهای معمولی می افتید.

دانش آموزان معمولاً می نشینند و تعداد دفعاتی را که معلمشان تکیه کلام مخصوص به خودش را بر زبان رانده، می شمارند. آنگاه زنگ تفریح که شد، حاصل شمارشها را با هم مقایسه می کنند و می خندند قصه گو نیز اگر تکیه کلام داشته باشد. بخش عمده ای از نفوذ و تأثیر خود بر مخاطبها را از دست داده است.

فکر کنید قصه گو عادت کرده باشد که جای جای حرفش، بی مورد و با مورد مانند «به اصطلاح» یا «جانم» یا «مثلاً» یا «برادرها» یا «بچه های عزیز» و... را بکار ببرد. مثلاً مخاطبهای او، بویژه وقتی کودک و نوجوان باشند، تکیه کلام او را خیلی زود درمی یابند و شمارش آن و توجه به آن را به عنوان یک تفریح می پذیرند. چنین مشکلی حتماً از نفوذ و قدرت اثر گذاری قصه گو بر مخاطبهایش می کاهد.

لکنت زبان نیز به همین دلیل که چیزی غیر عادی است و امکان تقلید و توجه به شیوه خاص از بیان کلمات را

به کودکان و نوجوانان می دهد، برای قصه گوناسب نیست.

تنها زمانی قصه گومی تواند با داشتن لکنت زبان، صدای غیرعادی و یا تکیه کلام، به صورتی مؤثر و گیرا قصه بگوید، که با یک یک مخاطبهایش قبلاً «ارتباط صمیمانه» برقرار کرده باشد، در چنین وضعی نقص های یاد شده، اهمیت خودش را برای کودکان و نوجوانان تا حدی از دست می دهد. بوده اند هنرمندانی که با داشتن لکنت زبان و تکیه کلام و قدوقیافه نامناسب و غیر معمولی، باز هم در کارشان به موفقیت های چشمگیری دست یافته اند، حتی از عوامل یاد شده در جهت نفوذ بیشتر در مخاطبهایشان سود جسته اند. مسلماً عامل اصلی موفقیت های چنین کسانی، از توان زیاد هنری آنها سرچشمه می گیرد. قصه گو نیز، اگر به وجهی استثنایی و مؤثر، قادر به گفتن قصه باشد، می تواند از اثرات منفی لکنت زبان و... بکاهد.

در مورد «لهجه» مسئله تا اندازه ای فرق می کند. مسلماً کسانی که لهجه غلیظ کردی، اصفهانی، ترکی، شمالی و... دارند، برای محیط های خودشان قصه گوی خوبی می توانند باشند. چنین کسانی حتی از مشابهت لهجه خود با مخاطبهایشان، می توانند برای ایجاد صمیمیت، و تأثیرگذاری بیشتر سود جویند. ولی لهجه ناآشنا نیز یکی از عواملی است که مانند لکنت زبان و تکیه کلام، از اثر قصه گو کم می کند.

■ ۲ - قصه و مناسب بودن آن برای قصه گویی  
کمتر قصه ای است که به همان

صورتی که چاپ شده است، قابل قصه گویی هم باشد. زیرا زبان کتاب، زبان کتابت و نوشتاری است و زبان قصه گو باید زبان محاوره ای و حتی محلی باشد.

از این گذشته هر قصه ای هم که به صورت کتاب در آمده باشد، دلیل بر خوب بودن آن نیست و گاه مضرو بی فایده است. در نتیجه قابلیت عرضه شدن به صورت قصه گویی را ندارد.

متأسفانه تعداد زیادی از کتابهایی که با عنوان داستان کودکان و نوجوانان،

**\* هر قصه ای که بصورت کتاب درآمده باشد، دلیل بر خوب بودن آن نیست و گاه مضرو بی فایده است. در نتیجه قابلیت عرضه شدن به صورت قصه گویی را ندارد.**



**\* لباس و آرایش ظاهری قصه گو، باید کاملاً عادی و طبیعی باشد**



به بازار کتاب عرضه می شود، حتی از ابتدایی ترین ویژگیهای لازم هم بی بهره اند.

قصه ای که صحنه هایش براساس منطق درست داستان نویسی، پیوند نداشته باشد و ایجاد گره و اوج و فرود و انتظار آفرینی لازم را، نویسنده آن در طرح اصلی اثرش رعایت نکرده باشد نمی تواند هیجان مورد نیاز را در مخاطبهای خود ایجاد کند و پیامش را به وجهی مؤثر انتقال دهد.

فراموش نکنیم که کار قصه نویسی، بیش از هر چیز کاری است هنری، هنرنیز راهی است برای نفوذ در اندیشه ها از طریق احساس، با این حساب قصه واره هایی که صفحاتشان باینیان مستقیم و شعارهای تکراری و کلیشه ای پر شده است، مسلماً به دل خواننده و شنونده اثر نمی کنند، از چنین آثاری نه باید انتظار انتقال پیام داشت و نه انتظار ایجاد حرکت و تأثیر در اندیشه.

قصه گو، قصه گوست. نه خطیب و شاعر و خواننده است و نه واعظ و... شاید لازم باشد ک ضمن کار قصه گویی، شعری هم بخواند و یا

سبب حتی را در کلام خویش بگنجاند، تا حتماً لازم نیست که پندنامه‌ها و مقاله‌ها و سخنرانی‌های معمول را به دست بگیرد و به عنوان قصه‌گویی به روضه چنین آثاری پردازد.

برای اینکه مشخص شود چه نوع قصه‌ای مناسب کار قصه‌گویی است، هر خوانندگان را به بخشهای... همین کتاب جلب می‌کنیم.

اگر چه در آن بخشها ویژگیهای قصه خوب و انواع قصه‌ها را به طور مفصّل آورده‌ایم، اما رعایت چند نکته سببگر را در این مورد قابل ذکر می‌دانیم:

● طرح قصه باید طوری باشد که مخاطب قصه‌گور پای سخن او بشاند.

● پیوند صحنه‌ها باید به قدری در منطق مخاطب صحیح و قابل قبول باشد که شنونده احساس نکند که قصه‌گور در حال فریب دادن اوست. مسلماً در قصه‌گویی وضع افسانه‌ها روق می‌کند و فضای حاکم بر افسانه طوری است که مخاطب از آغاز خود را سادّه شنیدن بعضی از مسایل غیر واقعی می‌کند.

● اگر چه امکان دارد قصه‌های یک مرحله سنی بالاتر را برای مخاطبهایی که نمی‌توانند چنان قصه‌هایی را بخوانند، قصه‌گویی کرد، اما در مجموع نباید زبان و مجموعه واژگانی که در قصه هست، دور و بیگانه از سن مخاطبها باشد.

● معمولاً اوج قصه - در کار قصه‌گویی - در جایی گنجانیده می‌شود که مخاطب کم‌کم با قهرمانان قصه و ویژگیهای آنها آشنا شده

و مقطع حساسی از زندگی آنها را پی می‌گیرد. قصه‌گونیاید تمام هیجان قصه را در «اوج» آن به شنونده بدهد، زیرا معمولاً پیام و نتیجه قصه پس از اوج آن می‌آید و «فروود» باید جنبه تدریجی داشته باشد.

● شرح حال و سرگذشت افراد که گاه به غلط عنوان قصه را یدک می‌کشند، قصه نیستند و قابلیت قصه‌گویی را ندارند

● از نظر محتوایی انتخاب قصه بسیار مهم است و توجه به زمان، مکان

**\* شرح حال و سرگذشت افراد که گاه به غلط عنوان قصه را یدک می‌کشند قصه نیستند و قابلیت قصه‌گویی را ندارند.**



**\* پیوند صحنه‌ها باید به قدری در منطق مخاطب صحیح و قابل قبول باشد که شنونده احساس نکند که قصه‌گور در حال فریب دادن اوست**



و فرهنگ و سن کسانی که مخاطب برنامه قصه‌گویی هستند، ضروری است

● قصه‌های زیادی وجود دارد که پیامشان عمومی است. (مثل دوست داشتن، اتحاد، تعاون و همکاری، فداکاری و...) مسلم است که هیچ یک از این پیامها به خودی خود مقدس نیست و تا زمانی که پشتوانه‌ای الهی نداشته باشند، ارزش مثبتی ندارد. دوست داشتن هر کس - حتی دشمنان خدا - تعاون و همکاری - حتی در مسیرهای نادرست و با اهداف ماجرابی و... اتحاد و... نوهمه باید در راه هدفی شایسته و خداپسندانه باشد تا بار مثبتی بتوانیم به آنها بدهیم. بعضی از این گونه قصه‌ها هر چند ممکن است برای «خواننده شدن» مناسب نباشند، اما برای قصه‌گویی می‌توانند مناسب باشند. زیرا قصه‌گویی تواند تغییرات لازم را در این قصه‌ها ایجاد کند و به روایت خودش به کار قصه‌گویی پردازد»<sup>۱</sup>